

تجاوز هند

و حسیانه سرکوب میکند ، همین دولت که پیوسته توسل به آرا عمومی را برای حل مسئله کشمیر رد کرد و در آغاز امسال نیز به این عنوان که کشمیر جز لاینفک هند است توسل به فراندوم را در این ایالت مصوع ساخت ، بیکبار بفر " حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش " افتاده و عجیبتر آنکه بخاطر تحقق آن برای خلق سگال شرقی با پاکستان بجنگ خونینی دست زد هاست ؟ در واقع اینها همه بهانه است برای آنکه وحدت پاکستان را بهم ریزد و پاکستان شرقی را برای مانورهای ضد انقلابی آمریکا و شوروی بصورت دولت جداگانه ای در آورد .

مسئله بنگال شرقی مسئله داخلی کشور پاکستان است و هیچ دولت دیگری بهیچ بهانه ای حق ندارد در امور داخلی این کشور مداخله کند . مسئله پناهندگان بنگال که خود دولت هند موجد آنست باید از طریق مذاکرات میان دو دولت هند و پاکستان حل و فصل گردد .

البته در اینجا صحبت برسر خصلت و ماهیت دولت پاکستان نیست . دولت پاکستان دولت طبقه فئودالهای ارتجاعی است که توده های وسیع دهقانان و کارگران گرسنه و محروم و بیسواد را به بدترین شکلی استثمار میکند . از این لحاظ نمی توان از دولت پاکستان بشناهد دولتی مترقی یا حتی ضد امپریالیست نام برد . معذرت باید توجه داشت که دولت پاکستان بعست اختلاف دیرینه خود با دولت نیرومند ، تجاوزکار و توسعه طلب هند که همیشه در امحاء ثلث تضعیف دولت پاکستان میکوشد مدتی است در سیاست خارجی خود تا حدودی روش بیصرمی را پیش گرفته است : با دولت جمهوری توده های چین از در دوستی در آمده ، نماینده رسمی خود را از پیمان جنوب شرقی آسیا بیرون کشیده ، در تضعیف پیمان نظامی بغداد نقشی بازی کرده است و در حال گذشته پیشنهاد شوروی را در مورد امنیت جمعی آسیا که هدفش تقویت نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی در مقابل چین توده های است عقیم گذارد . اینها همه واقعیاتی است که نمیتوان آنها را نادیده گرفت . اکنون دولت شائی پیدا شده اند که میخواهند بقیه در صفحه ۳

ارتجاع افسارگسیخته هند سرانجام جنگ تجاوزکارانه ای را که از مدت پیش در صحنه سیاست تدارک آنرا میدید آغاز کرد . هدف تجاوز هند امروز بر هیچکس پوشیده نیست و با هیچ سستی از قماش " عواطف انسانی " یا شعارهای بظاهر مترقی نمیتوان بر روی آن پرده افکند . دولت ارتجاعی و توسعه طلب هند - همانا دولتی که ملیون نیروی سوم میکشاند و سر مشق خلق های دیگر می شمردند ، همان دولتی که روبروی بیست ها زمانی نمونه " راه رشد غیر سرمایه داری " مینمایاندند ، همان دولتی که امروز علی رغم واقعیات خود را عوامفریبانه هنوز هم دولتی " غیر متعهد " اعلام میدارد - آری دولت هند در طول قریب یک ربع قرن که از حیات آن میگردد پیوسته در پی آن بوده است که سرزمینهای کشورهای همسایه را از طریق جنگ و تجاوز ضمیمه خود سازد و برای الحاق سرزمینهای دیگران تاکنون پنج بار به جنگ و تجاوز دست زده است . دولت هند در ۱۹۴۸ ایالت حیدرآباد و در ۱۹۴۹ ایالت کشمیر را بخود ملحق ساخت : در ۱۹۶۲ با پشتیبانی روبروی بیست های شوروی بخاک چین توده های حمله برد تا سرزمینهایی از این کشور را بتصرف در آورد ولی این بارتجاوز وی بدون کیفر نماند و آنچنان درسی آموخت که مرکز از یاد نخواهد برد ، در ۱۹۶۵ بار دیگر بر سر کشمیر با پاکستان بجنگ پرداخت ، اکنون نیز با گستاخی شکفت انگیزی میخواهد پاکستان را تخریب کند و بخش شرقی آنرا زیر نفوذ و سلطه خود در آورد و در این جنگ تجاوز کارانه خود از پشتیبانی امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی برخوردار است .

دولت هند میکوشد این تجاوز آشکار خود را با احساسات بشردوستانه " نسبت به ده ملیون پناهندگان پاکستانی یا با تظاهر به اصل " حق ملتها در تعیین سرنوشت خویش " و " آزادی خلق بنگال " بپوشاند . اما چگونه میتوان باور داشت که دولتی که پانصد ملیون سکه خود را همچنان در حال گردش و برگ نگاه داشته بیکبار بفر مصلحت پناهندگان پاکستانی بگذرد که خود بدون هند کشانیده است ؟ چگونه همین دولت هند که هرگز بمبارزه خلق بنگال غریب را بخاطر آزادی با زور اسلحه

شاه و جزایر سه گانه

استعمار در خاورمیانه ، نخست از خلیج فارس سربر آورد . امپریالیسم با استقرار در دریای هند و خلیج فارس سلطه فلاتک آفر خود را بر کشورهای خاورمیانه و آسیای میانه گسترده . هر اقدام و هر جنبش استقلال طلبانه ایران با توپ های گشتبای جنگی انگلیس تهدید شد . همین گشتی ها با مشروطیت ایران در افتادند . همین گشتی ها در روزگار نهضت ملی کردن نفت و حکومت دکتر مصدق به پشتیبانی از سیاست امپریالیست در آبادان پهلوی گرفتند . خلیج فارس گلوگاه خاورمیانه است و تا وقتی که دست امپریالیستها ، بهر رنگی و با هر دستگشی ، بر این گلوگاه است نفس آزاد بر مردم حرام است .

خلیج فارس دریای نفت است . از آبادان تا کویته بحرین ، از بلوچستان تا ساحل ابو ظبی و جزیره تنب همه جا طلای سیاه خوابیده است . عظمت ذخائر و ارزانی نفت خلیج فارس این منطقه را بصورت ایدئال غارتگری امپریالیستها در آورده است . خلیج فارس فقط منبع سرشار نفت نیست بلکه شاهراه حمل نفت خاورمیانه است . قسمت عمده نفتی که در ایران ، عراق ، کویت ، عربستان سعودی ، شیخ نشینان استخراج میشود از این راه ببازارهای امپریالیستها سرازیر میگردد . خلیج فارس یکی شریان های حیاتی انحصارهای نفتی امپریالیستی است . تاسیسات عظیم بارگیری که امپریالیست ها در کتاره های خلیج فارس و بویژه در جزیره خارك بوجود آوردند بمنزله شیشه عمر آنهاست .

محمد رضا شاه در یکی از مصاحبه های اخیر گفت : " باین نکته نیز توجه داریم که نقاط استراتژیک بدست آدم های ناباب نیفتد که ممکن است با چند قایق و موشک گشتی های بزرگ نفتکش را غرق کنند " (کیهان ۲۸ مهر) . بعبارت دیگر : نقاط استراتژیک باید مانند گذشته در دست آنهاست باشد که نفتها غارتی را صحیح و سالم بمقاصد راهزنان امپریالیستی هدایت کنند . در اینجا محمد رضا شاه بعنوان مباشر امپریالیستها سخن میگوید . وی می افزاید : " در خارك با اسکه ای کسما (یعنی کسرسوم غارتگران نفت و ریزه خواران آنها - توفان) میسازیم گشتی های . . . دهمزار تنی پهلوی میگیرند و شما تصور کنید که اگر در خلیج فارس که زیاد هم عمیق و بزرگ نیست یک گشتی باین بزرگی غرق شود برای چند - ال آبهای خلیج فارس آلوده خواهد شد " (همانجا)

اما خلیج فارس فقط منبع نفت ، شاهراه نفت و کمینگاه امپریالیست ها نیست . کانون خلقهای رنج دیده و بپاخاسته است . رشته پیوند آنهاست . هنوز گرمای نهضت های توده های ملی ایران پیش از کودتای ۲۸ مرداد از سن خلیج فارس بیرون نرفته است . شعله مبارزه قهرمانانه خلق فلسطین بر آب های او پرتوی افکند . آتش نشان ظفار در دامن اوست . در چنین محیطی چگونه فتنه خواران امپریالیست میتوانند ابعنی داشته باشند ؟

یکی از روزنامه های " محرم اسرار " نوشت : توفان ها و گردباد های دیپلماسی و افکار تند و افراطی از جانب بیمن و ظفار مدتی است میوزد . آیا نباید تصور کرد که این ورزش تند باد در خلیج فارس گرداب و گولاک ایجاد خواهد نمود و موجب تجمع و تمرکز ابرهای تیره آستن حوادث بر فراز آبهای گرم و شور و لایزور کون این دریای بسته گردد ؟ " (روزنامه پیک خجسته ۹ آبان) . محمد رضا شاه در مصاحبه ای گفت : " باید اعتراف کرد که در نقطه خلیج فارس علائمی از رخنه فعالیت های مائوئی وجود دارد " (اطلاعات ۷ خرداد ۱۳۴۹) .

و در همان موقع چند هیئت نظامی به امارات خلیج فرستاد تا بقول روزنامه انوار چاپ بیروت بقیه در صفحه ۲

مبارزه مسلحانه و توده های خلق

کرد . جریان مذکور چنین است : پیش آهنگان به اعمال قدرت انقلابی میپردازند ، طبیعتاً سلطه پلیس خشن تر میشود و چهره او قاتر تر میگردد ، بالتبعجه نیروهای مارکسیستی - لنینیستی بیک سر نزدیک میشوند و توده ها بمبارزه روی می آورند طبقه کارگر هم بمبارزه روی می آورد و سپس در چنین شرایطی حزب طبقه کارگر تشکیل میشود . (از ص ۲۱ تا ۲۴)

چنانچه می بینیم در اینجا کار سیاسی و توده های فراموش شده است . گویا اقدام قهرمانان و شدت عمل پلیس برای نزدیکی مارکسیست - لنینیست ها بیکدیگر و جلب طبقه کارگر و سایر توده های زحمتکش کافی است . از حزب سیاسی هم خبری نیست . چه اگر کسی باید عطیات قهرآمیز را رهبری کند ، هدف عطیات را اصلاح توده مردم برساند و آنها را بعمل برانگیزد ، معلوم نیست . در واقع مبارزه توده ها و حتی تشکیل حزب طبقه کارگر بصورت حربیاتی خودجوش تلقی شده است . ماهیت " گرو و " هم روشن نیست و بذکر صفت مارکسیست لنینیست قناعت نوزبیده اند . این گروه بر اساس کدام توافق گرد هم آمده و چه راهی بخلف ایران عرضه میدارد . . . لب مطلب بزمان ساده اینست : ما میرویم ، توده ها بدنبال خواهند آمد .

ولی عقیده ما مبارزه مسلحانه بدون حزب سیاسی نمیتواند به پیروزی نائل آید ، آگاهی توده ها با شرکت خود آنها در مبارزه حاصل خواهد شد ، عطیات قهرآمیز اگر با کار منظم در بین توده ها نیافیزد و بر فعالیت سیاسی مبتنی نباشد بی ثمر خواهد ماند . تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر مبداء کلیه مبارزات مارکسیست - لنینیست ها است .

بسیار نیکو است که قهرمانی خلق فلسطین در مبارزه بر علیه امپریالیسم و صهیونیسم به خلق ایران الهام می بخشد . ولی نباید فراموش کرد که یکی از علل ناگامی هائی که نصیب جنبش رهایی بخش خلق فلسطین میشود فقدان حزب مارکسیستی لنینیستی است . انقلابیون ایران باید از این تجربه پند بگیرند و نقش حزب طبقه کارگر را از نخستین بقیه در صفحه ۳

رساله " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا " منتسب به امیر پرویز پویان است ، قهرمانی که آگاهانه در راه سعادت خلق جان داد و نامش جاودانه گرامی است . این رساله چنانکه از عنوانش پیداست کوششی است در رد افراط و گروهبائی که بنام و بخاطر مبارزه گرد هم آمده اند ولی در شرایط تسط سازمان امنیت بقا خود را هدف ساخته و مبارزه و انقلاب را از نظر دور داشته اند . در رساله توضیح داده میشود که کار این گونه افراد و گروهها به تسلیم طلنی و سرانجام بانحلال ضعی خواهد انجامید . این رساله ندائی است بخلق ایران که قهر ضد انقلابی رژیم محمد رضا شاه را با قهر انقلابی پاسخ گویند ، و این ندای مقدس - بخصوص که از گوی انقلابی پاکباز شهبودی بیرون آمده است - بدون تردید در میان خلق ایران بی انعکاس نخواهد ماند .

فکر مبارزه مسلحانه بویژه در سال های اخیر در انقلاب ایران رسوخ کرده و عطیات مسلحانه بتازگی در کشور آفاق شده است . از این جهت عجیب نیست اگر رساله " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا " خالی از اشتباهاتی نباشد . خود رفیق شهید - بنابر مقدمه رساله اش - " اعتقاد داشت باید به گسترش این مقاله مبادرت نمود و حتی در بعضی از زمینه ها تغییراتی داد " .

پایه رساله بر آنست که برای آنکه پرتاریا به مبارزه کشانده شود در شرایط کنونی اختناق آور ایران نخست باید " سخته مطلق دشمن " را از طریق درگیری های مسلحانه با نیروهای انتظامی دولتی ، در هم شکست و این کار بر عهده " پیش آهنگان انقلابی " است . این " پیش آهنگان انقلابی " کیانند ؟ در رساله پاسخی داده نشده است ، ولی چون از فحوی کلام روشن است که کارگر و دهقان نیستند بناچار روشن فکرا اند ، " جمعی کوچک " اند که " رهائی طبقه کارگر " را آغاز کرده اند (ص ۱۸) و عقیده دارند که حزب طبقه کارگر در طی حربیاتی طولانی بوجود خواهد آمد و آنگاه مبارزه را رهبری خواهد

حملات سراسیمه وار رژیم را بتشدید مبارزه و بروسازیم

دو نوع اسلحه

این نکته بسیار مهم است که کمونیست‌ها و همه زحمتکشان به دو نوع اسلحه مسلح باشیم: یکی اسلحه آتشین و دیگری پشه‌های مارکسیسم - لنینیسم. برای آنکه انقلاب بیون انقلاب کنند و آن را به پایان برسانند، این دو نوع اسلحه برایشان ضروری است. (انورخوجه)

به نشریات توفان یاری برسانید

خوانندگان گرامی توفان، دوستان عزیز حیات ما همانه توفان و سایر نشریات ما بیاری معنوی و مادی اعضا و هواداران وابسته است. هرچه این یاری منظم‌تر و پرمهرانه تر باشد ما همانه توفان که یگانه زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است و سایر نشریات ما که با مبرمترین مسائل ایدئولوژیک و سیاسی روز در ارتباط‌اند بهتر و بیشتر انتشار خواهند یافت. همیشه در فکر کمک به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان باشید. هر کمکی اگرچه کوچک باشد برای ما گرانبهاست. مجموع کمک‌های کوچک کمک بزرگی را تشکیل خواهد داد. نشریات توفان بویژه در اثر گرانی اخیر هزینه چاپ و سنگینی مخارج پست که گاهی از بهای کتابها و رسالات ارشاد نیز متجاوز می‌گردد سخت در مضیقه مالی است و اگر کمک جنی رفقا و هواداران توفان فرا نرسد دچار وقفه خواهد شد. آبنومان ماهنامه توفان و بهای نشریات را مرتباً بپردازید. به توفان اعانه بدهید. از دوستان صدیق خود با مراعات پنهانکاری برای توفان آبنومان و اعانه جمع کنید. آبنومان و اعانه را می‌توانید به آدرس پستی ما که در هر شماره توفان قید میشود ارسال دارید.

آدر... بقیه از صفحه ۴
سفت کردن بند های اسارت خلق های ایران بودند این حقوق حقه، این خواستهای دموکراتیک را نمیتوانستند بپذیرند، چنانکه هنوز هم نپذیرند. قیام خلق آذربایجان که بخاطر تحقق این حقوق و مطالبات صورت گرفت بدون شک جنبشی دموکراتیک و خلقی است. و با هیچ شعبده ای نمیتوان خصلت آنرا دگرگون ساخت. قیام خلق آذربایجان در قلوب مردم سراسر کشور امید فراوانی برانگیخت، امید به آزادی ملی، آزادی از زیر سلطه طبقات ارتجاعی. همراه با قیام آذربایجان و کردستان میلیونها دهقان در سراسر کشور علیه اجحاف و ستمگری مالکین قنودال بپا خاسته بودند. طبقه کارگر ایران، متشکل، یکپارچه، برای مبارزه آماده گردید. متأسفانه حزب توده ایران در سطح عامل ذهنی لازم نبود تا بتواند این جنبش‌های انقلابی را علیه دشمن طبقاتی در بستر واحدی بپیوندازد. مضافاً به اینکه این حزب بر اثر تأسیس فرقه دموکرات آذربایجان تأثیر خود را در بخش مهمی از کشور از دست داد و در واقع تضعیف گردید. این عوامل موجب گردید که امید مردم بر نیاید. شاه و نیروهای ارتجاعی که از این جنبش عظیم همه گیر بوحشت افتاده بودند از ضعف عامل ذهنی استفاده کردند و چنانکه گفتیم کار سرکوب جنبش را از آذربایجان آغاز کردند، بدنبال آن جنبش‌های دهقانی را فرو نشانند و سرانجام کار حزب توده ایران را یکسره کردند. شاه قیام آذربایجان را در خون غرق ساخت باین خیال که آرمانهای خلق را برای همیشه زوده است. اما شاه که همه چیز را با زیر سرنیزه فیصل می‌بخشد چنین می‌پندارد که با قتل و کشتار میتوان خلقی را از حقوق خویش محروم ساخت. دنیای امروز، دنیای رستاخیز خلق‌ها است. امروز دیگر نمیشود با زور اسلحه خلقی را در بند نگاه داشت. این منطق تاریخ است و آنرا باید با ضربات پتک در مغز متحجر شاه فرو کرد، خلق‌های ایران دست در دست یکدیگر بگیرند به این منطق تاریخ تحقق خواهند بخشید.

چهره آنها را تشخیص میدهند. فرجام ضد انقلاب شکست و نابودی است بگوئیم تا کفدراسیون را علی‌رغم تلاش دشمنان آن در خور مقام بلندی که با مبارزات درخشان خود بدست آورده نگاه داریم و بر حیثیت و اعتبار آن بیفزائیم.

همزبانی... بقیه از صفحه ۴
میشوند و آنرا اتهام نادرست مینامند. اما دم خروس را چگونه میتوان ندید؟ یکی از نشریاتی که بقم روزیون‌نیست‌ها بنام "واقعیت مبارزه چه میطلبد" انتشار یافته و بجزرت میتوان آنرا ادعانه سازمان امنیت علیه کفدراسیون دانست، در پایان تحت عنوان باید کرد؟ چنین "رهنمود" میدهد:

۱- مبارزه وسیع بین المللی برای جلب افکار عمومی در مورد قانون ۱۳۱۰ (معلوم نیست کفدراسیون را با قانون ۱۳۱۰ که مربوط به غیر قانونی کردن حزب کمونیست و فعالیت کمونیستی است چکار است و چرا باید کفدراسیون برای آزادی حزب کمونیست و فعالیت کمونیستی تلاش کند. آیا این کار با خصلت توده‌های کفدراسیون که روزیون‌نیست‌ها مدام سنگ آنرا به سینه میکوبند مغایرت ندارد؟)

۲- مبارزه برای برسمیت شناختن کفدراسیون درجه‌ها خوب قانون اساسی و حفظ موازین قانونی در شرایط کنونی. (آیا حفظ موازین قانونی باین معنی نیست که مثلاً محاکم نظامی که برطبق "قانون" تأسیس شده و عمل میکند باید حفظ شود؟ یا سازمان امنیت که آنهم برطبق "موازین قانونی" بوجود آمده و کار میکند باید حفظ شود؟)

۳- ایجاد امیدواری و دلگرمی در توده‌ها به حقانیت مبارزات برحق آنها و طرح مسائل مطالباتی؟! و ضرورت تشکر در سازمانهای دانشجویی

۴- ایجاد مبارزات وسیع توده‌ای و خواستاری حقوق - دانشجویی (صنغی و سیاسی) در سفارتخانه‌ها و مراکز که نمایندگان دولت ایران حضور دارند. (یعنی توده‌های دانشجویی از نمایندگان دولت بخواهند که به آنها اجازه داده شود فعالیت صنغی و سیاسی داشته باشند).

۵- طرح پیشنهاد مذاکره با دولت ایران مبنی بر رد تهمت‌های وارده از طرف سازمان امنیت به کفدراسیون و خواستاری شرکت عناصر مترقی و دموکرات ایران و جهان در این نشست. (آیا این "چه باید کرد؟" بخودی خود مضحک نیست؟ اما بیشتر خنده آور است از این لحاظ که این نشریه تهمت‌های وارده از طرف سازمان امنیت را به کفدراسیون با شدت و دامنه بیشتری تأیید میکند و آنگاه از سازمان امنیت میخواهد که آنها را پس بگیرد)

۶- طرح شعارهای نادرست از کفدراسیون (کدام شعارها؟)

۷- واگذاری کار سازمانها بدست توده‌های جوان سازمان. (مثل اینکه افرادی که در سازمانهای دانشجویی فعالیت دارند در عداد سالخوردگان اند. نویسنده نشریه میزبانه میکوشد میان جوانان دانشجویی اختلاف بیندازد تا از آن بسود روزیون‌نیسم استفاده کند.)

اینها است آن "چه باید کرد؟" که نویسنده نشریه "لنین‌وار" برخ خوانندگان جوان می‌کشد. می‌بینید که در تمام این مواد هفتگانه اثری از مبارزه سیاسی نیست، اثری از مبارزه صنغی هم نیست. حداکثر اینکه کفدراسیون از طرف رژیم برسمیت شناخته شود و سپس توده‌های دانشجویی در سازمانهای دانشجویی متشکل شوند و با "مبارزات وسیع توده‌ای" خواستار حقوق دانشجویی صنغی و سیاسی گردند. البته و صد البته چنانچه "شاهنشاه آریامهر" چنین حقوقی را به آنها "اعطا" کند، آنگاه میتوانند به مبارزه صنغی و سیاسی بپردازند. آیا بهتر از این میشود از مبارزه توده‌ها جلوگیری کرد؟

هدف روزیون‌نیست‌ها از مبارزه با کفدراسیون در رجا اول سوق دادن فعالیت آن در جهت مقاصد آنها است و سپس در صورت عدم موفقیت در اینراه، تلاشی کفدراسیون (تلاش عبثی که از چندی پیش بدان دست زده‌اند). مقاصد روزیون‌نیست‌ها نیز روشن است: ۱- مبارزه بخاطر آزادیهای دموکراتیک باین معنی که آنها در ایران امکان فعالیت علنی پیدا کنند. شعار "تاکتیکی" آنها و ماده ۱ "چه باید کرد؟" فوق دال بر این امر است. ۲- مبارزه بخاطر بسط و گسترش نفوذ همه جانبه سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران.

جای بسی خوشوقتی است که جوانان بیدار دل مادر خارج و مردم ایران در درون کشور به ماهیت کنونی کشور شوروی و گماشتگان ایرانی آن پی برده‌اند و هرروز بیشتر زشتی و کراهت

شامو... بقیه از صفحه ۱
طرح ایجاد موانع نظامی برای جلوگیری از بسط افکار انقلابی را فراهم کنند و وزیر خارجه ایران در سفر به جده، در ملاقات خود با رهبران عربستان سعودی، توسعه عملیات تجریدی را در مسقط و عمان و نیز مناسبات نزدیک یکبار با رژیم عدن را مورد بررسی قرار داد (کیهان ۲۳ تیر ۱۳۴۹)، همه این تلاش‌ها در اجرای نقشه امپریالیست‌ها صورت میگیرد که دیگر نمیتوانند بشیوه‌های سابق حکومت کنند و شیوه‌های استعمار نوین را می‌آزمایند. آنها میخواهند کاری را که تا دیروز با ارتش خویش انجام می‌دادند از این بعد در مواقع عادی با ارتش دست نشانگان خویش انجام دهند. از یک سو با صحنه سازی مسخره کودتای عمان، پسری را بر جای پدری نشانند تا شامیل تازه‌ای بمردم نشان داده باشند، پای اصلاحات دروغین را بپیمان کشیدند تا در توده‌های انقلابی نفاق بیفکنند، از جبهه آزادبیش ظفار برای شرکت در مقامات دولتی دعوت کردند تا دامی برای انقلاب گسترده باشند، و چون هیچیک از اینها مؤثر نیفتاد سخن گفتن با زبان تفنگداران انگلستان را از سر گرفتند. از سوی دیگر بحرن را بنام استقلال، یکبار و بی دردسر در کام انحصارهای نفتی انداختند. از سوی دیگر امارات شیخ نشین را در اتحادیه‌های ارتجاعی بهم وصله زدند. و از سوی دیگر در صدر برآمدند که یکی از نوکران آزموده خود را بعنوان ژاندارم خلیج و مباشر مستقیم خویش تقویت کنند، و برای این منظور محمد رضا شاه را برگزیدند. او که بیش از بیست سال در دشمنی با خلق آزمایش داده، خونین‌ترین رژیم خاورمیانه را میچرخاند، سی میلیون نفر مردم کشور ما را بدست استعمار و استعمار سیرده است، در آمدش از محل نفت برای خرید اسلحه و نگهداری ارتش بزرگ مزدور کافی است از ملک فیصل و شیخ نشینان خلیج برای این کار مناسب‌تر است. بویژه که سوسیال امپریالیست‌های شوروی نیز در پشت سر او ایستاد ما یکی از مظاهر تقویت محمد رضا شاه، ورود نماینده مخصوص دولت انگلستان (ویلیام لوس) به تهران و مذاکرات محرمانه او با دولت ایران بود که کار توافق بر سر جزائر سه گانه خلیج فارس و اشغال جزائر مذکور بدست ارتش ایران را پایان رسانید. محمد رضا شاه فرصت تازه‌ای یافت که باردیگر زبان بگذاهد گوئی بکشاید و باد در گلو بیفکند که گویا پارهای از مام میهن را بوی بازگردانده است! باین مناسبت مجالس دعا و ثنا تشکیل دادند و مردم را بعنوان تظاهرات بزرگ سازمان امنیت به کوچه و خیابان کشاندند. ولی کسی که هرکوشه از خاک میهن ما را بیک از غارتگران خارجی فروخته، ثروت‌های بزرگ و محصول کار و کوشش خلق زحمتکش ما را در پای امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها نثار میکند، کسی که تار و پود کشور را بدست نمایندگان و رایزنان و جاسوسان امپریالیست‌ها داده است چگونه میتواند به لباس میهن پرست و باز ستانند حقوق ملی ایران در آید و مضحکه نباشد؟ نخست وزیر ایران حتی در گزارش کوتاهی که به مجلس داد نتوانست منافع امپریالیست‌ها را مسکوت بگذارد و اظهار داشت که دولت شاهنشاهی ایران قرار داد نفتی را که قبلاً بین شارجه و "یک شرکت نفتی" بسته شده است از هم اکنون معتبر میسازد. اصولاً ایران برای معتبر شناختن همین گونه قراردادهای استعماری نظیر قرار داد با کسری سیوم اجازه قدم گذاشتن بجزائر مذکور یافته است. اشغال جزائر سه گانه خلیج فارس چیز دیگری نیست جز اجرای گوشه ای از نقشه‌ای که امپریالیست‌ها برای دوران پس از بازگشت قشون انگلستان از این منطقه طرح کرده‌اند. اشغال این جزائر بمنظور تقویت مواضع ارتجاع در خلیج فارس، تضمین منافع امپریالیست‌ها، ایجاد فتنه انگیزی‌های جدید بر علیه نهضت‌های ملی و دموکراتیک خلق‌های عرب و ایران، و تفرقه افکنی میان آنها صورت گرفته است. انقلاب بیون باید باین توطئه با تحکیم وحدت خلق‌های خلیج فارس، توسعه و همبستگی و همکاری انقلابی میان آنها و تشدید مبارزات قهر آمیز ملی و دموکراتیک برضد ارتجاع ایرانی و عرب و امپریالیسم و سوسیال-امپریالیسم پاسخ گویند.

نیروستاد برادری و همزیستی انقلابی خلق‌های ایران و همه خلق‌های خاورمیانه. افروخته باد آتش جنگ‌های انقلابی در خلیج فارس.

تجاوز... بقیاضصفحه ۱
 به تمامیت ارضی
 پاکستان دستبرد بزنند ، از پاکستان شرقی دولتی مستقل و
 ارتجاعی بسازند که در مبارزه با خلق های انقلابی و بویژه ملیه
 جمهوری توده های چین آلت دست آنها باشد . در چنین شرایطی
 یا باید در کنار دولتهای آمریکا شوروی و هند قرار گرفت و به
 تجزیه پاکستان و تشکیل یک دولت فئودالی و ارتجاعی جدید که
 از هم اکنون گرایش و دوستی رهبران وی نسبت به آمریکا و هند
 و شوروی معلوم است ، تن در داد و یا باید از تمامیت ارضی
 کشور پاکستان دفاع کرد . اعتقاد راسخ ما بر اینست که در این
 شرایط دفاع از تمامیت ارضی پاکستان وظیفه نیروهای ضد امپریالیسم
 یالیستی است ، مبارزه با امپریالیسم آمریکا ، سوسیال امپریالیسم
 شوروی و ارتجاع توسعه طلب و تجاوز کار هند است . اینکه
 حزب "عوامی" در انتخابات پاکستان اکثریت شکسته "آرا" را
 بدست آورده ظاهراً همه را بر آن میدارد که گویا خلق بنگال به
 جدا شدن از پاکستان رأی داده است و باید بدان احترام
 گذاشت . البته "آرا" مردم به حزب "عوامی" برای احراز اکثریت
 نمایندگان در پارلمان بخودی خود دال بر ابراز تمایل به جدا
 شدن از پاکستان نیست . باعاضه نیروهای واقفانقلابی از آن
 جنبشهای استقلال طلبانه ای دفاع میکنند که جنبه انقلابی یا
 مرفقی داشته باشند. نیروهای انقلابی ارزیابی خود را از هر جنبش
 بر اساس طبقاتی انجام میدهند . باید دید چه طبقاتی در راس
 جنبش قرار میگیرند ، چه هدفهایی را دنبال میکنند ، شعارهای
 آنها کدام است . هرگاه رهبری جنبش در دست طبقات انقلابی
 و ضد امپریالیستی باشد هدفها و شعارهای آنها در جهت
 منافع خلق ، در جهت منافع انقلاب است از چنین جنبشی تمام
 نیروهای انقلابی جهان بدفاع برخوانند خاست . اما چنانچه
 طبقات ارتجاعی و هوادار امپریالیسم در راس جنبش قرار گیرند
 هدفها و شعارهای آنان ضد مصالح خلق و ضد انقلاب است
 چگونه میتوان چنین جنبشی را که از پشتیبانی امپریالیسم و
 ارتجاع جهانی برخوردار است و بدون شك جنبش پاکستان
 شرقی در زمره آنهاست مورد تأیید قرار داد و از آن پشتیبانی
 کرد ؟ این تصور را باید بدور افکند که توده های مردم در
 پاره ای موارد و برای مدتی کوتاه مرکز بدنبال نیروهای ارتجاعی
 روان میشوند . گاهی عناصر و احزاب ارتجاعی با توسل به
 مذہب یا شعارهای توأمفریبانه دیگر توده های خلق را فریب
 و بدنبال مقاصد خویش می کشانند . چنین جنبشهایی در
 تاریخ معاصر بیسابقه نیست . وضع در پاکستان شرقی بر همین
 منوال است . حزب "عوامی" زیر رهبری شیخ مجیب الرحمن و افرادی
 نظیر او است که هر یک مالک زمینهای وسیع اند و هزاران دهقان
 را به شیوه قرون وسطائی استثمار میکنند . مجیب الرحمن خود
 مانند شاه از ثروتمندان بزرگ است . مطالبات حزب "عوامی" :
 تشکیل دولت خاص پاکستان شرقی (بنگال) ، تشکیل ارتش و
 پلیس برای این دولت ، استقلال در سیاست خارجی ، استفاده
 کامل از مالیاتهایی که از مردم گرفته میشود ، استفاده کامل از
 ارزهایی که از تجارت خارجی بدست میآید چنین است
 مطالبات عمده حزب عوامی که خرده بورژوازی "استقلال طلب"
 را نیز میتوان تا حدودی بدنبال خود بکشاند ، یکبار دیگر
 این مطالبات را از نظر بگذرانید تا ببینید عاری از هرگونه
 انقلابی یا حتی مرفقی است ، هیچ اثری از منافع خلق در آن
 مشهود نیست ، فقط وسیله ایست در دست رهبران چنین دولتی
 برای آنکه بر ثروت خود بیفزایند ، با ارتجاع و امپریالیسم بهتر
 به بند و بست بپردازند . چنین دولتی بییقین مسیری ضد انقلابی
 خواهد داشت و آلت دست ارتجاع و امپریالیسم بویژه امپریالیسم
 آمریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی و ارتجاع هند در مقابله با
 انقلاب قرار خواهد گرفت . آیا دفاع از چنین دولتی تقویت
 نیروهای سیاه ، تقویت ارتجاع و امپریالیسم نیست ؟ آیا حق با
 دولت چین توده ای نیست وقتی که در پیام خود به جمعی خان
 خاطر نشان میسازد : " آنچه در اینجا حائز اهمیت است اینست
 که میان توده های وسیع خلق و یک مشت کسانی که میخواهند
 در وحدت پاکستان خرابکاری کنند فرق گذاشت ؟"
 امپریالیسم آمریکا ، سوسیال امپریالیسم شوروی ، بورژوازی
 شدت ارتجاعی هند ، اینها هستند آن نیروهایی که از جدا
 شدن بنگال شرقی از پاکستان و از تجزیه پاکستان پشتیبانی
 میکنند و حتی بخاطر آن بجنگ تجاوز کارانه ای توسل جستفانند .

مبارزه... بقیاضصفحه ۱
 روزها بدرستی ارزیابی کنند .
 بنظر میرسد که رساله " ضرورت مبارزه مسلحانه و رد
 تئوری بقا " مبارزه مسلحانه در برخی از کشورهای آمریکای لاتین
 را نمونه گرفته است که در آنجا به نقش حزب طبقه کارگر و نقش
 دهقانان اهمیت لازم داده نشد ، به " گریلای شهری " اشاره
 شد و نتیجه ای جز شکست بدست نیامد . رساله " ضرورت مبارزه
 مسلحانه " در باره دهقانان ساکت است و در باره کارگران چنین
 میگوید : " کارگران ، حتی کارگران جوان ، با همه ناراضی خویش
 از وضعی که در آن بسر میبرند ، رغبت چندانی به آموزش های
 سیاسی نشان نمیدهند . . . ساعات محدود بیگاری و اندوخته
 های حقیر خود را صرف تفریحات مبتذل خرید بورژوازی میکنند ،
 غالب آنها خصائص لوسین پیدا کرده اند . هنگام کار ، اگر
 مجال گفتگو داشته باشند میکوشند تا با مکالمات مبتذل ساعات
 کار را کوتاه سازند . گروه کتابخوان کارگران ، مشتری منظمترین
 و کیف ترین آثار ارتجاعی معاصر هستند " (ص ۱۱) . . .
 کارگر " ترجیح میدهد که برای ادامه زندگی بره ای سربراه ،
 عنصری بیعلاقه بمسائل سیاسی باشد " (ص ۱۳) .
 بدون تردید این توصیف از طبقه کارگر ایران درست
 نیست ، ناشی از توجه ب برخی از پدیده های سطحی است ،
 نشانه ندیدن جریانات عمیق است . هیچگاه هیئت حاکمه ایران
 نتوانسته و نخواهد توانست " طبقه کارگر " را بصورت " لوسین
 پرلتاریا " تنزل دهد و باین طریق نقش تاریخی او را منتفی گرداند
 تصویر اینک طبقه کارگر بدرجه لوسین پرلتاریا تنزل کرده و این
 روشنفکران اند که روح کارگری در او خواهند دمید مدعیای
 روشنفکرانه ای بیش نیست . همانطور که رساله نیز بدرستی یاد
 آور شده است شرایط زندگی طبقه کارگر ایران بسیار دشوار
 است و فشار پلیس و سازمان امنیت بر این طبقه بیش از هر طبقه
 دیگری است . معدن لك حتی دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد
 شاهد تظاهرات و اعتصابات متعدد و فداکارانه طبقه کارگر بوده

آیا پشتیبانی این نیروها کافی نیست برای آنکه ما را در ارزیابی
 خود به تا مهل وادارد ؟ آیا کسانی که دانسته یا نادانسته از
 جدا شدن بنگال شرقی دفاع میکنند در واقع در کنار نیروهای
 ارتجاعی و ضد انقلابی قرار نمیگیرند ؟
 در این میان دولت شوروی بار دیگر چهره زشت و ضد
 انقلابی خود را نمایان ساخت . همین دولت شوروی که با تجاوز
 آشکار نظامی ، خلق چکوسلواکی را ب زیر اسارت و استثمار خود در
 آورد ، همین دولت که با نفوذ همه جانبه خود و بویژه نفوذ نظامی
 دولت مصر را از باز پس گرفتن سرزمینهای از دست رفته خود باز
 میدارد ، همین دولت در اینجا هواخواه اصل " حق ملتهدار
 تعیین سرنوشت خویش " میشود و آنرا وسیله اعمال سیاست ضد
 انقلابی خود می سازد . دفاع ریزبونیستهای شوروی از " استقلال
 و آزادی " بنگال شرقی ، توسل آنها به اصل لنینی حق ملتها
 فقط بخاطر بسط نفوذ خویش در جنوب شرقی آسیا بایجاد و
 ارتجاعی و ضد انقلابی ۲۵ میلیونی در جنوب جمهوری توده ای
 چین و برهم زدن کشور پاکستان است که در سیاست خارجی
 مقاصد سوسیال امپریالیسم شوروی را بر نمیآورد . دولت شوروی
 در سیاست ضد انقلابی خود تا آن اندازه پیشرفت کفایتی
 وی در شورای امنیت سازمان ملل حتی به پیشنهاد آنترس
 رای مخالف داد شگفتا ، این آقایان که در همه جا و همه حال
 از صلح سخن میگویند و پیوسته جنگ و تجاوز را محکوم میکنند
 اکنون نه تنها مشوق تجاوز مسلحانه هند به پاکستان اند بلکه
 با آنترس نیز مخالفت میورزند . دولت شوروی در ماههای اخیر
 سلاحهای بیشتری در اختیار هند گذارد ، با هند پیمان دوستی
 و کمک منعقد ساخت ، همه گون توافق بر سر تجاوز به پاکستان
 شرقی با هند بعمل آورد ، اینها همه همراه با روش نمایندگانشان
 در شورای امنیت دال بر آنست که تجاوز هند به پاکستان به
 تشویق و پشتیبانی دولت شوروی صورت گرفته است و جای تعجب
 هم نیست زیرا تمام این اقدامات در چهارچوب سیاست ضد
 انقلابی شوروی در صحنه جهانی است .
 خلق بنگال ، شرقی و غربی ، بدون شك مانند خلق های
 دیگر بخاطر آزادی ملی و اجتماعی بیا خواهد خاست و ایست
 آزادی را از راه مبارزه قاطع و ظفرنمون خود علیه نیروهای ارتجاعی
 و استثمارگر داخلی و خارجی بدست خواهد آورد . این راه ،
 یگانه راه آزادی واقعی خلق بنگال است .

است . هنوز خون کارگران کارخانه های پارچه بافی کسرج
 نخشکیده و گواه پیکارجویی طبقه کارگر ماست . البته تا امروز
 این طبقه با تمام قوا وارد میدان نشده و با جریان مارکسیستی
 لنینیستی پیوند نیافته است ولی از اینجا نمیتوان به نتایجی که
 در رساله گرفته شده است رسید .
 رساله نیز معتقد است که بالاخره طبقه کارگر - در
 دنبال اقدامات قهرآمیز روشن فکران - وارد عمل خواهد شد
 ولی اعمالی که رساله از کارگران انتظار دارد از زمره اقدامات
 توده ای و رهبری شده نیست بلکه از نوع همان اعمال روشنفکران
 منفرد است . در رساله مذکور درباره ابتکارات کارگران چنین
 گفته شده است : " دیوارها پراز شعارهای تند علیه وضع موجود
 میشوند . خرابکاریهای کوچک در مکان ها ، موسسات ، یاهر
 آنچه متعلق به دشمن - بورژوازی بوروکراتیک و کمپرادر - و بطور
 کلی دولتمندان است دامنه ابتکارات را وسعت میدهد
 کارگران جوان زیرگانه ، بی آنکه رد پائی از خرابکاریهای خود
 برجای بگذارند در امر تولید اخلال میکنند ، ماشین ها را از
 کار می اندازند ، در کار خود عمداً بیدقتی میکنند و یا حتی ابزار
 کار را میدزدند " (صفحات ۲۰۱۹) . البته اینگونه عطیسات
 در صورتیکه از طرف حزب سیاسی رهبری شود و در زمینه فعالیت
 سیاسی توده ای صورت گیرد مورد تأیید ماست و فقط ریزبونیست
 ها هستند که در هر شرایطی توسل بآنها را ناروا می شمارند
 ولی در طرح فوق چنانکه دیده میشود عطیسات مذکور مبتنی بر
 برنامه و تاکتیک حزب سیاسی نیست ، اقدامات منفرد " قهرمانانه "
 است که جانشین عطیسات توده ای میگردد .
 باین طریق در رساله " ضرورت مبارزه مسلحانه " نواز
 زندگی امروز طبقه کارگر ایران بدرستی ارزیابی شده و نه از
 مبارزه فردای آن .

هیچکس منکر نیست که در شرایط کنونی ایران نزدیک
 شدن به طبقه کارگر و سایر زحمتکشان بسیار دشوار است و
 رسانه بدرستی میگوید که " پروسه ای که برای تربیت یک کارگر و
 تبدیل او بیک عنصر انقلابی منضبط می شود پیچیده ، مشکل
 و طولانی است " (ص ۱۱) ولی از اینجا نمیتوان لزوم این کار
 را منتفی دانست و خود را بجای طبقه کارگر نشانید . شرکت
 مستقیم توده ها در مبارزه ، برای انقلاب ایران دارای اهمیتی
 حیاتی است . هر اقدامی که در نزد توده ها نامفهوم بماند و
 شرکت دادن آنها در مبارزه یاری نرساند اقدام بهیوده ای
 است . برعکس ، هر اقدامی که با تأیید توده ها و با شرکت
 آنها انجام گیرد قدمی در راه پیشرفت انقلاب است .
 برای آنکه آرمان های مقدس خلق ایران تحقق پذیرد
 و خونی که فدائیان نظیر امیرریز پویان و یارانشر ریخته اند
 بی ثمر نماند باید شور و شوق انقلابی را با برنامه و سیاست و
 تاکتیک صحیح در آمیخت ، باید مبارزه مسلحانه را براه درست
 انداخت ، و این کار در "ورا" حزب مارکسیستی لنینیستی طبقه
 کارگر ایران میسر نخواهد شد .

یک دبیر علوم برای ۸۰۰ نفر!

دربهر کرمانشاه در برابر ۲۴ هزار دانش آموز دبیرستانی فقط ۳۰
 دبیر علوم پایه وجود دارد . معنای این جمله اینست که برای ۸۰۰
 دانش آموز شهر کرمانشاه ، فقط یک دبیر علوم پایه اختصاص داده
 شده است . و چه مشکل بزرگتر از این و چه زبانی کویاتراز این
 ارقام ! در شرایط فعلی ، کمبود دبیر مشکل بزرگ وزارت آموزش
 و پرورش است که اگر اینرا هم بپذیریم که کرمانشاه از جمله شهر
 ستان های درجه یک این دیار است ، بسادگی میتوانیم مجسم
 کنیم که شهرستان های درجه دو و سه ایران در چه موقعیتی
 قرار دارند .
 (کیهان ۲۴ شهریور ۱۳۵۰)

عنوان مکاتبات
 X GIOVANNA GRONDA
 24030 VILLA D' ADDA/ITALY
 حساب بانکی
 X GIOVANNA GRONDA
 CONTO 12470/11
 CREDITO ITALIANO AGENZIA 16
 MILANO/ITALY

پیروز باد جنگ توده ای خلق فلسطین

آذر خونین

بیست و پنج سال پیش، در روزهای آذرماه، در خطه آذربایجان، در مهد انقلاب مشروطیت ایران، انقلابی که سبب است مردم میهن ما را از بلای سلطنت رهایی بخشد، در سرزمین آزاد مردانی مانند ستارخان، خیا بانی، پیمان نارانی... بفرمان شاه جنایتکار کشتار خونینی براه افتاد که تاریخ آذربایجان را یاد نخواهد برد. کشتار آذرماه ۱۳۲۵ به خطه آذربایجان محدود نماند. سرزمین کردستان و همدان محبوس حق کرد را نیز در برگرفت، ارتش شاه که جز کشتن و گلوله باران کردن مردم بی سلاح کشور ما وظیفه‌ای برای خود نمی‌شناسد، ارتشی که در آزمایش شهریور ۱۳۲۰ از همان نخستین لحظه اسحه خود را بزمین انداخت و فرار را برقرار و جنگ ترجیح داد. در برابر هم میهنان بی سلاح و بی پناه آذربایجانی و کرد سیمای ارتش فاتح بخود گرفت که گویا در جنگ با دشمن سرومندی پیروز شده است، در حالی که آذربایجان در برابر ورود ارتش مقاومتی از خود نشان نداد و هرآنچه خلق های آذربایجان و کردستان به مقاومت بر میخواستند ارتش شاهنشاهی را حتی برای آنهم نبود که پا از "دای الخلافه تهران" بیرون گذارد.

فرماندهان وحشی و خونخوار ارتش الحق طینت حیوانی خود را نشان دادند، زدند و کشتند و سوختند. برای آنکه ورود ارتش شاه را به تبریز خیر مقدم گویند چند تن از فدائیان غیر را در پای اسب فرمانده ارتش اعزامی مانند گوسفند سر بریدند. چه سا افرادی را که در برابر دیدگان اشکبار زنان و کودکان سزاتن جدا کردند، چه سا افرادی را که شمع آجین کرده سوختند. چه بسا زنان و دخترانی را که در برابر پدران و شوهران هتک ناموس کردند و سپس کشتند. خوی حیوانی شاه را ببینید که همه ساله روز ۲۱ آذر را که روز سوگ مردم میهن ما است بهانه روز پیروزی جشن میگیرد. از ارتش که گویا "فاتح خیبر" است سان می بیند، بار در گو میندازد که گویا آذربایجان را به "مام میهن" بازگردانده است.

شاه برای کشتاری که در آذربایجان براه انداخت بارها این ادعای دروغ را عنوان کرده که خلق آذربایجان گویا در اندیشه آن بود که "سر ایران" را جدا کند. این ادعا کاملاً برخلاف حقیقت، برخلاف واقعیات تاریخ گذشته کشور ما است. خلق آذربایجان قرن‌ها است که با خلق های دیگر ایران سرنوشت و تاریخ مشترک دارد و همای خلق های دیگر ایران بیکانگاه مهاجم را از کشور رانده و در این راه همراه با خلق های ایران از ایثار خون خود دریغ نکرده است خلق آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران سهم بسزائی داشت. هم او بود که در زیر فرماندهی ازاد مرد بزرگ ستارخان علیه استبداد صغیر بپا خاست و با تحمل سختی ها و مصائب فراوان، با پایداری و مردانگی در نبرد مردم سراسر کشور با مقاومت برانگیز، محمد علی شاه را بفرار از کشور مجبور ساخت. خلق آذربایجان به پیشوائی خیا بانی صدای خود را که قرار داد وثوق اندوله بلند کرد...

واقعیت اینست که خلق آذربایجان مانند خلق های دیگری از کشور ما گرفتار ستم ملی است، زبان و فرهنگش در بند است. از حق تعیین سرنوشت خویش محروم است. قیام خلق آذربایجان در ۲۶ سال قبل بناظر آن بود که دولت مرکزی ایران حقوق حقه او را محترم شمارد. وی را در اداره امور خویش مختار سازد، زبان مادری وی را برسمیت بشناسد. دموکراسی را در سراسر کشور گسترش دهد. برای بهبود وضع زندگی زحمتکشان تدابیری اتخاذ کند. دست‌عمل فاسد و زور کور را از سر هم میهنان ما کوتاه کند... اینها خواسته‌های است کاملاً بجا و دموکراتیک که نمیتوان از قبول آنها سرباز زد. اما شاه و دولت مرکزی گوش بفرمان امیرالیسم، که از همان حیثی جنگ در پی برانداختن هرگونه آزادی و بقیه در صفحه ۲

چین و دو قطب ارتجاع جهانی

و سوسیال امپریالیست های شوروی عبارت است از برانداختن سوسیالیسم، خفه کردن انقلاب و استقرار سلطه خویش در سرزمین جهان. لیه تیز این اتحاد متوجه جمهوری توده های چین است که مانع عمده تحقق نقشه های ضد انقلابی آنان است. آمریکا و شوروی در این آرزوی محال که چین را محاصره کنند و منفرد سازند و سپس انقلاب را خاموش گردانند و جمهوری توده های چین را از میان بردارند از تمام امکانات خود استفاده میکنند. کیه فعالیت های عمده آنها در زمینه مناسبات بین-المللی، خواه در اروپا و آسیا، خواه در افریقا و اقیانوسیه، تابع این استراتژی ضد انقلابی مشترک آنهاست.

از گزارش رفیق انور نوجوه به ششمن کنگره حزب کار البسانی

"نقش جمهوری توده های چین، این دژ نیرومند انقلاب و سوسیالیسم، در رشد و تقویت نهضت انقلابی در سراسر جهان دارای اهمیت خاصی است. کسیت پیروزی انقلاب کبیر فرهنگی پرتاریائی که بوسیله مارکس لنینیست کبیر رفیق مائوتسه دون برپا گردید و رهبری شد برای مجموعه نهضت انقلابی جهان به‌شابه پیروزی و منیع الهام‌بخش مارکس لنینیست ها و رویزیونیست ها که کوشیدند تا انقلاب چین را با دست‌عمل خویش خفه کنند ناکام شدند. چینی مائوتسه دون همچنان سرخ است و اینک که از انقلاب فرهنگی بیرون می‌آید صدبار نیرومندتر، دشمن پابرجای امپریالیسم و رویزیونیسم، دوست بزرگ، خلقها و پشتیبان توانای مبارزه آنها است." هدف استراتژیک آنها (امپریالیست های آمریکائی

همزبانی با سازمان امنیت علیه کنگره آسیون

این آقایان برای اثبات ادعاهای باطل خود در واقع بمنظور پرونده سازی برای کنگره آسیون از در اینجا و آنجا غیر موفقیت آمیزی را بیرون می‌کشند و آنها را بعنوان سناریو میدهند. البته این حقیقت را نمیتوان انکار کرد که در گذشته و حتی در زمانیکه رویزیونیست ها گرداننده آن بودند، در روز کنگره آسیون نمایان نامانی بروز کرده است. در نشریات کنگره آسیون اینجا و آنجا کلمات و عبارات نارسانه دیده میشود ولی این اشتباهات که هیچ‌زمانی آنهم در جهان پراشوب کونی، نمیتواند از آنها برکار بماند، مبین خط مشی کنگره آسیون نبوده و نیست.

خط مشی کنگره آسیون، علاوه بر دفاع از منافع صنف دانشجویان و جوانان، مبارزه با امپریالیسم، افشا جنایات و خیانت های شاه و دولت ایران و پشتیبانی از مبارزات حق مردم ایران علیه رژیم پیدارگر کونی است. کجای این خط مشی مخدوش و ناصواب است؟ کجای این خط مشی پاروچ قانون اساسی و اعلا میه حقوق بشر نمیخواند؟ چه موقع کنگره آسیون این خط مشی را با خط مشی دیگری جانشین کرده است؟

رویزیونیست ها که مدام بیجا و بیبوده پای قانون اساسی را بیجان می‌کنند کدام قانون اساسی را در نظر دارند؟ آیا منظور آنها آن قانون اساسی است که سلطنت را در سلسله قاجاریه موروثی میداند؟ آیا آن قانون اساسی است که زنان را در عداد دیوانگان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم میدارد؟ آیا آن قانون اساسی است که تصویب قوانین را موط به رای پنج تن مجتهد جامع‌الشرايط میکند؟ آن قانون اساسی است که نشود تدوین آن به ارتجاع اجازه میدهد که حتی از مواد مترقی و دموکراتیک آن علیه نیروهای مترقی و دموکراتیک استفاده نماید؟ این قانون اساسی مدتها است بر اثر دست‌رسانی که بدان زده شده، بر اثر اضافات و تغییراتی که در آن وارد گردیده و محو نابود شده است. فقط تکه پاره ای از آن باقی مانده که با انواع و اقسام قوانین ارتجاعی و ضد خلقی "تکمیل" گردیده است. با این وصف چو جای اینهمه تکیه و برکتی در باره قانون اساسی است.

اساساً صحبت بر سر قانون اساسی و اعلا میه حقوق بشر نیست. خود رویزیونیست ها ساها است که تناقض آشکار اعمال و افعال شاه و دولت ایران را با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، با لحنی در حور حزب افست "مردم" و نباید ملا بتر سدر میسوندنی با این "حزب قانون" در تنها شاه و مقامات دولتی و امنیتی را "خلق سلاح" نگرده اند بلکه روز بروز برکستاشی و قاحت آنها افزوده شده است. این حقایق البته از نظر آنها پوشیده نیست. ولی آنها پیوسته قانون اساسی را علم میکنند برای آنکه کنگره آسیون را از خط مشی خویش محروم سازند و در کار مبارزه صنفی... که حتی آنهم چنانکه مبارزات دانشجویان مبارز دانشگاهی ایران نشان میدهد برای رژیم فاسق میون نیست... محدود سازند.

این دستاراز "مارکسیست" رژیم ایران، از اینسان که آنها میخواهند، سازمانهای دانشجویی را مبارزات صرفاً صنفی محدود سازند برآشفته بقیه در صفحه ۲

انسان وقتی نوشته های رویزیونیستهارا در باره کنگره آسیون میخواند بیاد ادعائیه دادستان نظامی می‌افتد. سهل است این نوشته ها از ادعائیه دادستان نظامی و ادعای سازمان امنیت گامی هم فراتر است. این سخن بهیچ روی ماسخه نیست، عین واقعیت است. به بنیم این دستاراز رژیم از کنگره آسیون چگونه سازمانی میسازند.

در نظر آنها کنگره آسیون دانشجویی را "گروه چپ رو و حرا" بجای حزب و سازمان سیاسی گرفته اند و "آنها" از راه صحیح و شر بخش مبارزه منحرف کرده اند. "این گروهها... عمدتاً مشی سیاسی گروهها و سازمانهای سیاسی معینی را به کنگره آسیون تحمیل کرده اند"، "این گروهها کنگره آسیون را عمدتاً سانگر تمام مطالبات سیاسی و اجتماعی همه مردم ایران دانستند و هدفها و شعارهای سیاسی و اجتماعی وسیعی (که آنها) را که فقط یک حزب سیاسی میتواند مطرح سازد در برابر کنگره آسیون قرار داده اند". (صاف پوست کند معنی کنگره آسیون را بحرب تبدیل ساخته اند). "راه ها و اشکال مبارزات احزاب و سازمانهای صرفاً سیاسی را به کنگره آسیون دانشجویی... تحمیل کرده اند"، به پیروی "از ایدئولوژی خرد و حزروائی انقلابی نمایان و تاکتیک مبارزه آنها شیوه های افراطی و ماجراجویانه و چپ روانه مبارزه را در سازمان دانشجویی رواج داده اند"، "برای بگریسی نشانیدن نظریات خونیروشنهای غیر اصمدی و غیر دموکراتیک را در داخل کنگره آسیون جاری ساختند". (ماهنامه مردم، ص ۱۳۵)

نویسندگان ماهنامه مردم در نشریات خود کار دروغ و پروپاگاندای را بجائی رسانیدند که سیاه بر روی سفید نوشتند "عضو کنگره آسیون اول باید طرفدار یکی از سازمان های سیاسی موجود باشد تا بعد بتواند به عضویت کنگره آسیون در آید"

چنین است اتهاماتی که رویزیونیستها به کنگره آسیون می‌سازند. اکنون اعلا میه دادستان را دایر بر اعلام غیرقانونی بودن کنگره آسیون بیکبار دیگر از نظر بنگراندید آنگاه خواهید دید که دادستان نظامی جر این نمیکوید و کمتر از این میگوید.

در اسحا است که نویسنده ماهنامه مردم با دادستان نظامی ارتش در ماهیت و محتوای کنگره آسیون در توافق کامل می‌افتد. نه تنها در توافق می‌افتد بلکه با دادستان نظامی و سازمان امنیت اشکان سیدهد که ادعاهای خود را با قوت بیشتری مطرح نمایند بجزه که رویزیونیست ها سازمانهای سیاسی موجود در کنگره آسیون را سازمانهای ماجراجو میدانند. بدسبب است که حسن تصویری از کنگره آسیون - تصویری غلط و مفرضانه حاضر تصدیق و برجیدن آن، وسيله دادن بدست دولتهای اروپائی است که با اعتماد باین نوشته های "دوستانه" قعاً کنگره آسیون را در همه جا صنوع سازند. ریختن آب آسیناب در ده است، رژیمی که در حال حاضر کنگره آسیون نقش مهمی در افت "حنایات آن بازی میکند.

عجب آنهم نیست! ماهنامه مردم نام این روش نگرانی را "انتقادات دوستانه" هم میگذارد. اگر انتقاد دوستانه این است آنگاه باید چراغ برداشت و بدسراغ فرسویو ها رفت !!

گرامی باد یاد تیرباران شدگان و همه شهیدان!